

تأثیر فارابی در فرهنگ و تمدن اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم ،

تجربه یا برخورد انسان با محیط آغاز شناخت ، و اراده و عمل پایان آن و حیات ذهن حد فاصل میان آن دو است . هر شناختی دارای دو عنصر « ادراکی » و « عاطفی » است . ادراک انعکاس واقعیت خارجی ، و عاطفه نتیجه واکنش انسان در برابر ادراک است . هر کس به تناسب برخورد هایش با محیط به درجه ای از آگاهی خواهد رسید . شناخت منظم انسان به جهت دو ساحتی بودن او در قالب « شناخت علمی » و « شناخت عاطفی » خود نمایی می کند . علم یعنی شناخت واقعیت از طریق تجربه ، با اتکای به يك فلسفه با تأکید بر کمیت . هنر نوعی شناخت واقعیت است ، از طریق تجربه ، با اتکای به يك فلسفه ، با تأکید بر کیفیت .

علم و هنر هر دو معلول مقتضیات زندگی می باشند ، و در هر زمانی شناخت جدیدی بدست می دهند که بنوبه خود موجب مقتضیات عملی جدیدی خواهند شد . در این میان فیلسوف می کوشد تا آگاهیهای خود را بسنجد ، و جهان بینی خود را بر شناخته های بسیار دقیق استوار سازد .

کار فلسفه همواره جمع‌آوری و تعمیم شناخته‌های علمی و هنری موجود است. در روزگاران پیشین فلسفه نه تنها به تعمیم یافته‌های علوم و هنرها می‌پرداخت بلکه وظیفه آنها را نیز بعهد می‌گرفت.

آنجا که جنبه کمی و کیفی واقعیت در علم و هنر، وحدت و توازن خود را از دست می‌دهند، از فلسفه هماهنگی می‌یابند. پس شناخت فلسفی حاصل تعمیم و تنظیم شناخت‌های مختلف نمودهای پراکنده و جزئی واقعیت می‌باشد، که از تخیل منطقی کمک گرفته است. این آگاهی هم تعیین‌کننده مسیر زندگی افراد عادی است و هم راه جستجوی هنرمند و دانشمند را برای کشف مجهولات و پر کردن فاصله‌های معلومات موجود، هموار خواهد کرد.

شناخت فلسفی، علوم و هنرها را به شناخت تازه‌ای می‌کشانند، و اکتشافات نوی را موجب می‌شود. دانشمند و هنرمند هر دو بر میراث فرهنگی جامعه خود یا جامعه‌های دیگر که شامل سنتهای علمی، هنری، فلسفی، دینی، فنی، اجتماعی و می‌باشد، تکیه دارند. وبا استفاده از این میراث در گشودن راهی بسوی زندگی بهتر پیش می‌روند. بر اثر برخوردی که این دو بامیراث فرهنگی دارند، اندیشه‌ای در ذهن آنان طلوع می‌کند، و در نتیجه راهی برای حصول مقصودشان پیدا می‌شود.

آنان برای ساختن اندیشه‌های خود از وسایل موجود سود می‌جویند، و موافق منظور خود در برخی از آنها دگرگونی ایجاد می‌نمایند. و به این ترتیب شیوه‌ها و وسایل تازه‌ای بر میراث گذشتگان می‌افزایند. سرانجام همچنانکه سنن معنوی علم و هنر را بسط می‌دهند، در تغییر واقعیت نیز

مؤثر می‌افتند.^۱

فرهنگ :

فرهنگ عبارت است از مجموعه ارزشهای مادی و معنوی که توسط انسانها در طی تاریخ بشریت آفریده شده است . در واقع هر فرهنگی در هر دوره‌ای مبین میزان و سطح ترقیات فنی ، تجربیات تولیدی در کار ، وضع آموزش و پرورش ، علوم و ادبیات و هنرها ، آرمانها و سازمانهای اجتماعی مخصوص مرحله تاریخی معین از زندگانی انسانها است.^۲

تمدن :

گروهی از محققان تمدن را مجموع ساخته‌های مادی و فرهنگ را مجموع ساخته‌های معنوی دانسته و آن را مجموع فعالیتهای انسانی معرفی کرده‌اند ، که در این فعالیتهای غلبه انسانها را بر طبیعت بمنظور زیستن و بهزیستن تأمین می‌کند .

علل نهضت فلسفی در اسلام :

ابونصر محمد بن محمد بن طرخان فارابی متولد ۲۶۰ و متوفای

۱- رك . به زمینه جامعه شناسی . اقتباس دكتر امير حسين آرياناپور

تهران ۱۳۴۲ ، صفحه‌های ۱۰-۱ و ۹۴ .

۲- مردم‌شناسی ، دكتر علي اكبر ترابي ، تيريز ۲-۱۳۵۱ ، ص ۹۰ .

۳۳۹ هـ برابر با نیمه دوم قرن نهم و نیمه اول قرن دهم میلادی که یکی از اندیشمندان برجسته عصر خود و سرآمد اقران بوده است، فرزند خلف محیط دوره انقلاب اجتماعی و فرهنگی و سیاسی اسلام است.

اصل برخورد تضادها که در تعیین سرنوشت جوامع و مسیر تاریخ اثری قاطع دارد، قیام انسانی اسلامی را در برابر نظام اشرافی موجود سبب شد. اشرافیت مسلط پیش از اسلام با انحصار علم و دانش به طبقه خود، از شکوفایی استعداد فکری عمومی جلوگیری می کرد، و چون حصاری سترگ از تعصب بر پیرامون اندیشه خود کشیده بود، سرمایه معنوی خود اشرافیت نیز دچار فقر و تحجر می گشت. در چنین شرایطی بالیدن نیروهای انسانی برای بهره گیری بهتر از امکانات خلقت و بهبود زندگی اجتماعی ناممکن بود.

همواره انقلاب اجتماعی بزرگ به سقوط طبقه اجتماعی کهنه و قوام طبقه اجتماعی نو، می انجامد، و بدینگونه ساخت اقتصادی و روساخت آن را دگرگون می سازد.

انقلاب اجتماعی قیامی است خشن و سریع که معمولاً بوسیله يك طبقه اجتماعی خواسته بر علیه صاحبان امتیازات اجتماعی، صورت می گیرد. با توجه به این اصل اجتناب ناپذیر بود که انقلاب انسانی اسلام، سرانجام به انهدام این کاخ بزرگ که ارکان آن برستم به حیثیت انسانها

۱- ترخان (طرخان) اسم ابونصر فارابی است. سنگلاخ یا مبانی اللغة، میرزاهمد استرآبادی. الموسیقی الکبیر، فارابی قاهره، ۱۹۶۷، مقدمه، ص ۱۶ واصل کتاب، ص ۳۵ در مورد تولد و وفات او.

و براسارت آنان نهاده شده بود، به وصول به آزادی و امکان کوشش و بهره‌گیری از تعلیم و تربیت مطلوب انسانی و پدید آمدن جامعه‌ای پویا و تمدن و فرهنگی شکوفا، منجر گردید.

اندیشه و بینش باز و تساهل دور از تعصب جاهلی که در جامعه نو خاسته اسلامی ظاهر شد و گسترش قلمرو اسلامی و آشنایی مسلمانان با فرهنگهای اقوام مجاور و غیر مجاور، توسعه و غذای هر چه بیشتر آن فرهنگها را ممکن ساخت.

ترجمه‌ها آغاز شد و تلاش برای دستیابی به فرهنگهای اقوام بیگانه اوج گرفت، و سرانجام افکار اندیشمندان و هنرمندان مناطق مختلف در دارالاسلام (محیط صفای انسانی)، درهم آمیخته شد، و بدین گونه فرهنگی نو از این آمیزش (که فقط رنگ اسلامی داشت نه اقلیمی) بوجود آمد.

گرچه در قسمت ترجمه‌ها مفاهیم و مسایل علمی و فلسفی آنروز، بصورتی کاملاً دلچسب تعبیر و تفسیر نشد، با اینحال نخستین گام مثبت در جهان در راه نشر اندیشه‌های مختلف، که ثمره کوششها و تلاشهای انسانی بود، برداشته شد.

این جمع و تلفیق که در سراسر جهان اسلام آنروز بشدت دنبال می‌شد، فرهنگ اسلامی را بارورتر ساخت. و بدین ترتیب استعدادها شکفتند، و مغزها و بازوان انسانها از گروههای مختلف بکار افتادند، و در نتیجه متفکران بسیاری در پرتو این تلاش علمی، ظهور کردند، و راه تحقیق بیشتر را هموار ساختند.

ناگفته پیداست که برخورد آرا و عقاید مختلف و آزادی بیان و قلم و تشکیل مجالس مناظره و بحثهای پرنمر در چند قرن نخستین اسلامی، خود محیطی مساعد برای پویایی بیشتر گردید.

این نیز اصلی است مسلم که بدنبال دگرگونیهای بنیادی اجتماعی، و پیش آمدن احوال مساعد، انسانهای متفکری ظهور می کنند که به تناسب توانایی و هوشیاری خود، از میراث علمی و فکری موجود، بهره می گیرند، و با کوشش خود آنرا غنی تر می سازند. آنانکه در این مجاهدت پیشاپیش همگنان گام برمی دارند، معمولاً به «خصیصه نبوغ» متصف میشوند، که البته ظهور و حدود نبوغشان مشروط و محدود به امکانات اجتماعی موجود می باشد. به عبارتی دیگر شرایط مساعد و مقتضیات متشابه، نتایج همانندی را بیار می آورد و از این دیدگاه می بایست در آن زمان بخصوص، فارابی ها ظهور کنند.

قیام علمی و نقش جامعه علمای آن دوره :

پیش از آغاز نهضت همه جانبه اسلامی، وجود متفکران حوزه مرو در خراسان و جندی شاپور و حران در پرورش و بارور ساختن میراث فرهنگی گذشتگان، نقش بس مهمی بعهده داشت. تأسیس بیت الحکمه در بغداد در ۱۴۵ تا آغاز خلافت هارون الرشید در ۱۷۰ هـ یعنی ۲۵ سال فاصله این دو حادثه مقدمه ای برای آغاز این نهضت بود.

در زمان هارون بغداد مرکز ترجمه آثار متفکران عصر شد. رابطه عباسیان با خراسان و دخالت بر مکیان در حکومت، موجبات دسترسی

به دست آوردهای موجود در مرو را فراهم کرد، و در نتیجه دخالت مستقیم ایرانیان را در این انقلاب ممکن ساخت.

ترجمه کتب پهلوی بوسیله ابو محمد بن المقفع صورت گرفت. وجود رصدخانه جندی شاپور^۱ و انتقال اطلاعات نجومی، و دعوت اطبای این مرکز و پیوستن آنها به متفکران مرو در بغداد، موجبات تشکیل فرهنگستان مانندی را فراهم کرد. اعراب و سایر مسلمانان نیز بیکار نشستند. از جمله حجاج بن یوسف «المجسطی» بطلمیوس و «اصول اقلیدس» را ترجمه کرد.^۲

حنین بن اسحق و پسرش اسحق، علی بن ثابت، قسطا بن لوقا و.... از جمله مترجمان بنام این دوره اند. اعراب نیز در منطق ارسطویی کارهایی انجام دادند.

تلاش برای دستیابی به کتب خطی در نقاط مختلف آغاز شد. پس از ترجمه ها تنقیح و تفسیر مورد توجه قرار گرفت، و مسلمانان خود کتابهایی نوشتند، که در واقع یا تألیف مستقل بودند و مبتنی بر علوم یونانی و یا بصورت نقل و اقتباس از آنها فراهم آمدند.

گرچه فارابی بعدها تجلی کرد، در قسمت اخیر می توان او را در آن دوره، مخصوصاً در منطقیات، یکه تاز میدان دانست.

۱- سید حسین نصر، سه حکیم مسلمان، ترجمه احمد آرام، تهران ۱۳۵۲

ص ۵.

۲- انتقال علوم یونانی به عالم اسلام: دلیسی اولیری، ترجمه احمد آرام،

تهران ۱۳۴۲، ص ۲۴۵-۲۴۱.

در زمان مأمون کارهای علمی به اوج خود رسید. حنین بن اسحق که زبان یونانی و شیوه نقادی حوزه اسکندریه را آموخته بود، دست آورد خود را در این نهضت بکار گرفت و دیگر متفکران چون محمد و احمد بن موسی آن نهضت را دنبال کردند^۱.

مترجمان دربار خلفای اموی در اندلس و کمک گرفتن از امپراتوری بیزانس (در قرن ۴ ه) در نشر کتب یونانی بی تأثیر نبودند^۲.

در دوران ترجمه‌ها رسالاتی از نو افلاطونیان از جمله اثولوجیا که تکیه‌گاه فارابی در جمع میان رأی ارسطو و افلاطون شد، بنام ارسطو ترجمه شد. اثر این فلسفه را در الهیات اسلامی بخوبی می‌توان دید. قبل از فارابی ابویوسف یعقوب بن اسحق کندی (۲۶۰ ه ۸۷۳ م) به ترجمه آثار یونانی و مخصوصاً نشر تعلیمات ارسطو اقدام کرد. او ترجمه‌های منظم را جانشین ترجمه‌های نامنظم رایج نموده و در آشکار ساختن معانی پیچیده این آثار کوشید.

فارابی خود با ترجمه ارسطویی گری انسجام یافته‌ای در میان مسلمانان، کار کندی را دنبال کرد. توجه این دو به «منطق» تأثیر خود را در علاقه مسلمانان به آن علم باقی گذاشت، و آن را در اصول الفقه و مخصوصاً در مجادلات با مخالفان عقاید اسلامی، بکار گرفتند و خود نیز آن را توسعه دادند. عناصر عبری، یونانی، هندی، ایرانی، ترکی و حتی چینی در فراهم آمدن این فرهنگ دخالت داشتند. در حقیقت سنگ زیربنای

۱- همان کتاب ص ۲۵۷ - ۲۴۶.

۲- دکتر زرین کوب، کارنامه اسلام، تهران ۱۳۵۲، ص ۶.

این فرهنگ را فتوحات اسلامی بنانهاد، با اینهمه توجه خاص مسلمانان به اهل دانش، به گسترش آگاهیها منجر گردید. این تمدن که پایه اصلی آن در خود اسلام و نتیجه وجود محیط مساعد اسلامی بود، ترکیب کننده و تکمیل سازنده و وارث فرهنگ شرق و غرب شد، که با کمال تأسف دوره کمالش با حمله مغولان پایان یافت، و از آن تاریخ به بعد، رشته تحقیق بدست غربیها افتاد.

فلسفه وفارابی:

این فیلسوف نظامی فلسفی مرکب از فلسفه ارسطو و نوافلاطونیان بنا نهاد، ولی مناسب است فلسفه او را «نوافلاطونی اسلامی» بنامیم. او بدرستی «قرآن» و «فلسفه» هر دو معترف بود، و با اینکه مخالفتهای ظاهری میان آنها محسوس بود، در صدد آشتی میان آن دو برآمد. او حقیقت را ثابت می دانست و عقیده داشت که تناقض ظاهری را می توان توجیه کرد. فارابی وارث بحق میراث علمی همه جانبه اسلامی گردید. پس تجلی او در مقام متفکری ارزنده و مؤثر در تمدن دوران خود یا فرهنگ اسلامی، بجای و ضروری بوده است. محیط مساعد آن دوره چنانکه اشارت رفت، امکان داد تا فارابیها بر آنچه بود، بیفزایند و آن را پربارتر کنند.

حکمت او شامل حکمت نوافلاطونی و حکمت شرقی (حکمت صوفیه که خود ظاهراً از آنها بود) می باشد. این صبغه نوافلاطونی، حکمت ابن سینا را در ابعاد گسترده ای از طریق فارابی تحت تأثیر قرار

داد، تا آنجا که نوعی گرایش به حکمت صوفیه در آثار ابن سینا مشاهده می‌شود.^۱

ابن سینا آنچنان از فارابی متأثر شده بود، که اهتمام را او در توفیق میان دین و فلسفه، دنبال کرد. این کوشش فارابی در کار اخوان الصفا در رسایل اخوان الصفا، نیز تأثیر گذاشت. تأثر ژرف ابن رشد را در این مورد نمیتوان نادیده گرفت.^۲

تأثیر بارز فارابی در این زمینه در کلام اسلامی و اهل کلام قابل توجه است.^۳

مسلمانان در آغاز بخاطر وجود قرآن و راهنمائیهای آن در زمینه‌های مختلف، به علم سیاست ارسطو، بی‌توجه بودند. اما پس از انقضای دوره صدر اسلام، مخصوصاً در دوره حیات فارابی، حکومت خلفا چنان بود، که او را ناچار کرد، تا از این قسمت از آثار ارسطو نیز بهره‌مند گردد. طرز اداره امور مسلمانان برخلاف اوایل به عللی نامطلوب بود، و چون فارابی خواهان احیای عدالت اجتماعی دیرین بود، زندگانی خود را در آرزوی حکومت ایدئال، که در مدینه فاضله‌اش منعکس است، و مأخوذ از حکمای یونانی می‌باشد، بسر برد. گویا تصور می‌کرد با طرح يك مدینه فاضله، می‌تواند در سیاست عصر که جامعه اسلامی را به تجزیه و

۱- در این مورد ر. ک.، به نمط ۷ و ۸ اشارات ابن سینا و رسایل عرفانی او.

۲- رجوع شود به فصل المقال فی ما بین الشریعت و الحکمة من الاتصال او.

۳- در این مورد می‌توان به عقاید التفسیه، شرح تجرید علامه قوشچی

شرح تجرید علامه حلی و بسیاری دیگر از کتب کلامی مراجعه کرد.

انحطاط کشانیده بود، تأثیر بگذارد، و راه و رسم دیرین را احیاء کنند. فن موسیقی یکی دیگر از زمینه‌های مورد علاقه فارابی است. اگرچه موسیقی در عصر فارابی از قبول عامه برخوردار نبود، او در این فن بانگاشتن کتاب «الموسیقی الکبیر» و «مدخل» گامی در جهت پیشرفت «موسیقی نظری» برداشت. بطوری که جهان موسیقی را در گذشته حتی در زمان حال مدیون خود ساخت. طبیعی است وجود الحان موسیقی در سرودهای مذهبی و مناجات‌ها و اذان در میان مسلمانان، با ابعاد گسترده‌اش نشانه تأثیرپذیری آنان از این هنر بوده و هست.

وجود موسیقی دانانی چون ابراهیم بن مهدی و موصلی و پسرش اسحق و زریاب در اوایل عهد عباسیان و توجه ابن هیثم و عبدالمؤمن ارموی به مطالعه موسیقی نظری، می‌تواند نمونه‌ای از تأثیر فارابی در این فن در دیگران باشد.

کار فارابی در موسیقی نظری توسط ابن سینا و گروه اخوان الصفا دنبال شد. مدخل فارابی در موسیقی نظری معروفترین تصنیفات قرون وسطی در این زمینه است^۱.

فارابی نخستین کسی بود که علم منطق را بطور کامل به فرهنگ اسلامی منتقل کرد، و به قانون تناقض پی برد، و به جای دو مقوله «قدیم» و «حادث» اصطلاح یاد و مفهوم یا واژه «واجب» و «ممکن» را بکار برد^۲. این اصطلاحات همانطور که فارابی بکار برده است هم اکنون در

۱- دکتر زرین کوب، کارنامه اسلام، پیشین، (فارابی).

۲- فلاسفه شیعه - عبدالله نعمه ۱۳۴۷ ص ۲۶۲.

کتب فلسفی اسلامی بکار می‌روند. طریقه‌ای که او برای اثبات واجب‌الوجود از آن استفاده می‌کرد، در کتابهای فلسفی متأخران، به همان کیفیت باقی مانده است.^۱ (فلاسفه شیعه، ص ۵۲۷) او در بحث از شیمی قدیم ابتکار به خرج داد. بر لزوم روابط صحیح اجتماعی، تأکید نمود، و افتخار نخستین مبتکر نگارش دایره‌المعارف در اسلام را نصیب خود ساخت. و تا زمان حاضر، اهل قلم بر اثر او می‌روند.

مدینه فاضله را به «موجودی زنده» تشبیه می‌کند، که ورای افراد تشکیل دهنده جامعه دارای وجود مستقلی است. نظر جامعه‌شناسان کنونی در مورد جامعه نیز همین است. خصوصیتی را که برای رئیس مدینه فاضله بر می‌شمارد^۲، مشابه خصوصیتی است که مسلمانان شیعی مذهب برای امام مسلمانان قایلند.

نظریه فیض و صدور در مسأله آفرینش و ترتیب عقول، وجود جهات سه‌گانه در معلول نخستین، به منظور حل مسأله نسبت کثرت به وحدت را او وارد فلسفه اسلام کرد. (البته بطور اقتباس از اتولوجیای فلوپین) این جای پا هم اکنون در هر يك از کتابهای فلسفی اسلامی

۱- ر ك : به آراء اهل مدینه الفاضله، فارابی بیروت ۱۹۵۵ ص ۲۱-۱

و شفا ج ۲، ص ۳۳۰-۳۴۳، ۳۴۹-۳۵۵ و نجات ابن سینا مصر ۱۹۳۸، ص ۲۳
بعید و اشارات او، پیشین، ص ۱۱۰-۱۰۹.

۲- آراء اهل مدینه الفاضله، همان، ص ۹۵-۸۲.

در قسمت جهان‌شناسی بطور برجسته‌ای محسوس است.^۱

بهر حال منشأ این نظریه خواه حرائیان ستاره پرست باشند، یا نو افلاطونیان، فکری است بکر، که واردکننده آن به فلسفه اسلامی «فارابی» است، زیرا قبل از او در میان فیلسوفان اسلامی اثری از آن مشاهده نمی‌شود.^۲ در مورد عدم سابقه این مسأله در آثار فلسفی اسلامی کافی است رسایل‌کندی را ورق بزنیم.

تفسیر و توجیهی که فارابی از آثار فیلسوفان یونان و دیگران کرد، زمینه بس استواری برای ابن‌سینا در فراهم ساختن کتاب شفا شد. تجلیل او در منطق تنها شامل روش تفکر کلی نبوده، بلکه بیشتر مباحث ملاحظات لغوی را نیز دربرمی‌گیرد^۳، که پی‌گیری این تحلیل در آثار متأخران، و نقش او در این آثار بخوبی مشهود است.

مقام عقل در تشخیص حسن و قبح افعال، از جانب او تعیین شد. و اثرش را بخوبی هم اکنون در کلام معتزلیان و کلام شیعی می‌توان دید. (شرح تجرید الاعتقاد، علامه حلی، قم ص ۲۳۹-۲۳۴).

عامری در آثار خود ضمن برخورداری از فارابی و تراوشات فکری

- ۱- آراء اهل همان کتاب، ص ۲۷-۲۵ و عیون المسایل، فارابی ص ۶۹-۶۸ الهیات شفا - اثر بوعلی سینا ج ۲ چاپ مصر ص ۴۰۷ - ۴۰۵. المعتبر اثر ابوالبرکات، ج ۲ ص ۱۵۲ - ۱۵۰. به خط پنجم اشارات بوعلی سینا، بهمنیار، التحصیل خطی، ص ۳۷۴-۳۷۲. غزالی، مقاصد الفلاسفه ص ۲۳۰-۲۱۷. سهروردی، حکمة الاشراق، تهران، ص ۱۳۳-۱۳۱.
- ۲- عبدانغمه، فلاسفه شیعه، ترجمه سید جعفر غضبان ۱۳۴۷ «فارابی» وفلاسفه ایرانی، علی اصغر حلی، تهران ۱۳۵۱.
- ۳- ر ک به فارابی، الالفاظ المستعملة فی المنطق، بیروت ۱۹۶۸ م.

او، به او اعتراضاتی هم کرده است.^۱

فارابی بر اغراض ما بعد الطبیعه ارسطو شرحی نوشت^۲، که به اقرار خود ابن سینا برای فهم این کتاب از شرح مذکور بهره کافی برده است. ابن سینا در کتاب شفاء تقسیم علوم را از فارابی اقتباس کرده است. در کتاب تحصیل السعاده اش، روش تحقیق در تقسیم علوم، و کیفیت راه یابی در این مورد و راه دوری از خطا و لزوم روش مختلف برای تحقیق در علوم گوناگون، تأکید بسزایی شده است^۳، که در آثار بعدی مسلمانان رعایت این طریق ملحوظ است، تا آنجا که در متودولوژی جدید جای پای این اثر را می توان دید^۴.

تقسیم علت به فاعلی و غایی و مادی و صوری، تحت عنوانهای «عنه، له، منه و فیه» از آن او است. صدر المتألهین در اسفار در این مورد از او متأثر است^۵.

تأکید او بر لزوم نظام اجتماعی و حیات جامعه، رعایت حرمت آن و وجود رئیس فیلسوف، در کیفیت زندگانی مسلمانان، و نگارش کتبی در این قسمتها، بس مؤثر افتاده است. همچنین تأکید او بر لزوم تطور فکر، و

۱- فلاسفه ایرانی، پیشین، فارابی.

۲- فلاسفه ایرانی پیشین، (فارابی)، رسایل فارابی، رساله، فی اثبات المفارقات ص ۳۰۴.

۳- همین کتاب، ص ۵-۴ و تحصیل السعاده او ص ۵-۳. تاریخ حکمای قطبی دمشق، ص ۳۸۱-۳۷۹. لغت نامه دهخدا، مقاله استاد فروزانفر.

۴- ر.ک، به رفلیسین شاله، روش شناسی و منطق علوم، ترجمه دکتر مهدوی تهران ۱۳۴۶.

۵- اسفار، ج ۲ چاپ قم، بحث علت و معلول.

راهنمودن و کوشش، با توجه به جلب منفعت و دفع ضرر برای فرد یا عموم و اصالت دادن به جامعه مثبت مدعای ما است.^۱

بررسی اقسام فنون و فضایل و تعریف تعلیم و تأدیب و لزوم آن برای جامعه بشری را به همت او می‌توان در تحصیل السعاده (ص ۳۰-۲۲) خواند. او آنچنان متفکران بعد از خود را در عالم اسلام تحت تأثیر قرار داده بود، که متأسفانه بدون تحقیق برداشت معکوسی که از تناسوعات فلوطین بنام ارسطو کرده بود، بر آنان تأثیر گذاشت، و کار او را همانطور دنبال کردند. (تحصیل السعاده ص ۴۷-۴۲) در مورد خروج اشیاء از ذات حق بمقتضای ذات و اشاره بامکان اشرف و برتری سماویات از لحاظ شرف بر ارضیات (ص ۳-۲ التعلیقات در رسایل فارابی) می‌توان تأثیری پذیری سهروردی را از او نام برد.^۲

در مورد احساس معتقد است که تانفس آماده برای ادراک نباشد احساس امکان پذیر نیست.^۳ سهروردی نیز در این مورد از او تأسی کرده است (حکمة الاشراق ص ۲۱۶-۲۱۵) او منکر انتقال نفس از بدنی ببدنی دیگر است.^۴ در اینجا نیز سهروردی با او موافقت کرده است (حکمة الاشراق، ص ۲۲۴-۲۲۳) در قانون اسبابی ساخت. برخی بر این عقیده‌اند، که قانون موجود در موسیقی از آن او است.

۱- فارابی، تحصیل السعاده، پیشین، ص ۲۲-۱۷.

۲- سهروردی حکمة الاشراق، تهران ۱۳۳۱، ص ۱۵۶-۱۵۴.

۳- فارابی همان، ص ۴-۳.

۴- همان کتاب ص ۱۰.

همانطور که اشاره کردیم اقدام او به جمع میان نظریات افلاطون و ارسطو، به خاطر ایجاد تلفیق میان برخی از مسایل فلسفی با ظواهر شرع و جلوگیری از اعتراض به فیلسوفان و فلسفه انجام گرفته است.^۱

توجه او به مسئله اعمال نیکان و مجازات بدان، و طرح مسئله قدم و حدود در کتاب الجمع بین الراي الحکیمین (صفحات ۷۷-۷۹-۵۴) این مدعا را تأیید می‌کند. او در مقاله «فی معانی العقل» به تفسیر و تحدید معانی و مصادیق عقل پرداخته است. این مقاله بعدها مقتدای ابن سینا در بررسی این مسئله شد. او در این مقاله برای عقل شش معنی ذکر می‌کند که ابن سینا چند معنی دیگران بر آن افزوده است.^۲

فارابی در مسئله اتحاد عاقل و معقول در همین رساله بیانی شیرین دارد که بنحو خاصی مورد توجه ابن سینا در اشارات قرار گرفته است.^۳ فصوص فارابی نمونه‌ای از برهانی کردن مدعای صوفیان است که نوع آن کار علمی را بعدها در تمهید القواع ابو حامد اصفهانی مشهور به ترکیه، می‌خوانیم. ابن عربی نام کتاب را (فصوص الحکم) تقلید کرده است.

ابن رشد بطور محسوسی از کتاب «العبارة» ی فارابی متأثر است. همچنین تأثیر پذیری او را در مقابل فارابی می‌توان در فروعات فلسفه بخوبی مشاهده کرد.^۴

۱- لغت نامه دهخدا. مقاله استاد فروزانفر درباره فارابی.

۲- ر. ک به عقل در حکمت مشا: دکتر داودی، تهران ۱۳۴۹، ص ۲۳۹

۲۳۸ در مورد فارابی و ص ۳۱۸ همین کتاب، در مورد ابن سینا.

۳- ر. ک به اشارات، تهران ۱۳۳۸، ص ۹۹.

۴- اعلام الاسلام، الفارابی، عباس محمود ۱۹۴۴، م. پیشین، ص

ابن سراج بادیستی به فارابی منطق آموخت ، و با دستی دیگر از او علم نحو فرا گرفت . این آموزش آنچنان در فارابی تأثیر گذاشت که در مدت کوتاهی راه پرییچ و خم و غوامض مسایل منطق بدست او گشوده شد^۱ . بزرگترین تأثیر او را بر فرهنگ پربار اسلامی ، بجا گذاشتن بالغ بر یکصد جلد تألیف می توان نام برد . نحوه کار او در پیرداختن به مسایل ، جالب تر از کار کندی بود ، بگونه ای که اخلاف او در تدوین کتب و اقتباس از آثارش در موارد مختلف ، از او بهره گرفتند^۲ .

تاش کبری زاده می گوید : « کم مانده بود که ترجمه های کتب ارسطو از بین بروند و همانطور منتشر نشده باقیمانده بودند ، تا اینکه منصور بن نوح سامانی از فارابی خواست ، آنها را جمع آوری کند ، از جمع و تلفیق آنها ، ترجمه یا مجموعه ای ملخص و مهذب و مفیدی که مطابق با حکمت یا مفاهیم حکمی باشد ، فراهم آورد و چنین کرد . او آن تحقیق را « التعلیم الثانی » نام نهاد . و بهمین مناسبت او را « معلم ثانی » گفتند . فارابی به گردآوری آثار خود علاقه ای نداشت ، و بیشتر مایل بود در لباس قلندری به سیاحت بپردازد . بهمین جهت آن کتاب در خزانه منصور سامانی نگهداری شد ، بعد تحت نظر مسعود سامانی که از احفاد منصور بود به خط فارابی و بصورت مسوده و باقیمانده بود . خزانه مذکور که در اصفهان بود « صوان الحکمه » نام داشت . بعدها ابن سینا وزیر این مسعود شد ، و توشه ای از این کتب برگرفت ، و در ضمن کتاب فارابی را هم خواند ،

۱- اعلام الاسلام الفارابی ، پیشین ، ص ۲۵-۲۰ .

۲- همین کتاب ، ص ۶۵ .

و خلاصه آن را بصورت « کتاب شفا » درآورد . در بعضی از جاهای شفا ، صحت این مدعا مدلل می گردد . مخصوصاً آنجا که از مذاهب حکما بطور اختصار درباره مثل و مبادی تعلیمیات و سخن می گوید^۱ . در برخی از رسایل او آمده است که او از خزانه مذکور استفاده کرده است^۲ . گرچه این روایات بدلائیل تاریخی مورد تردید قرار گرفته اند ، ولی از نقل آنها میتوان میزان تأثیر پذیری ابن سینا را در برابر آثار فارابی حدس زد .

یکی از دانشمندان اروپا بنام « G. Far Mer » می گوید : فارابی در فلسفه « معلم ثانی » و در موسیقی « معلم اول » بود . تمام ملتها از عرب ، ترك ، فارسی و هندی به پیشوایی او معترفند . از ابن سینا در قرن ۱۱ میلادی تا طنطاوی جوهری در قرن بیستم از او بهره گرفته اند .

زرف بینی او منحصر به فلسفه نبود ، بلکه در کلام اسلامی نیز ید طولایی داشت . فلسفه را وسیله فهم دین قرار داد ، و مسایل آن را در پناه توغل در تصوف بنظر خود حل نمود^۳ .

تعالیم فلسفی او در اخلافتش چون زکریا یحیی بن عدی ، ابن سلیمان ، محمد بن طاهر بن بهرام سجستانی ، ابو حیان توحیدی و ابو الفرج بن طیب جانیق ، اثر عمیقی گذاشت . شخص اخیر در تفسیر قاطیغوریاس خود روش فارابی را دنبال کرد ، تا آنجا که نیمه اول کتابش بیشتر از رساله : « فی ما ینبغی ان یقدم قبل الفلسفه » فارابی نیست .

۱- الهیات شفا ، پیشین ، ج ۲ ، ص ۳۱۶-۳۱۰ .

۲- اعلام الاسلام ، الفارابی ، پیشین ، ص ۶۷-۱۶ .

۳- همین کتاب ، ص ۶۸-۷۲ .

اولیری (O'Leary) بر آن است که بذرتمام فلسفه های ابن سینا و ابن رشد، نزد فارابی است. کوتاه سخن آنکه فارابی آنچنان اثری بر فیلسوفان اسلامی، یهودی و فیلسوفان قرون وسطی از مسیحیان گذاشت که آثارش در آن زمان و بعد از آن در بخاری، مصر، اندلس، بغداد، شام و اروپا در مدارس تدریس می شد. و مصنفات او که متأسفانه بسیاری از آنها از بین رفته است، راه را برای ظهور فیلسوفانی چون ابن سینا و ابن رشد گشود. (الفارابی ص ۸۱).

خدمت ارزنده فارابی بعالم اسلام، دفاع از توحید اسلامی، رفع اتهام منکران خدا، قوی ساختن استدلال اهل کلام در رد مدعای خصم و تحکیم بخشیدن به مبانی این دین از این طریق که راه پیشرفت مقاصد عالی انسانی اسلامی را که در سر لوحه برنامه آن «توحید» قرار دارد بخوبی گشود، درخور توجه است. (الفارابی ص ۸۷).

ارتباط فارابی با کلام اسلامی پس از او :

مسأله وحی یکی از موارد اختلاف میان فارابی و اهل کلام است. او این مسأله را بوسیله راه حل های فلسفه حل می کند، و متکلمان آن را از راه دین. وحی در قرآن عبارت است از نوعی رابطه میان خدا و اشیاء دیگر ممکن است این اشیاء زمین، آسمان، مورچه یا بعضی از انسانها باشد^۱. که بحث بیشتر

۱- و اوحی ربك الى النحل... آیه ۱۶ سورة نحل. فقضاهن سبع سموات فی یومین و اوحی فی کل سماء امرها آیه ۱۲ سورة فصلت. ثم اوحینا الیک (محمد) ان اتبع مله ابراهیم حنیفاً. آیه ۱۲۳ سورة النحل. ولقد اوحینا الی موسی ان اسری بعبادی... آیه ۷۷ سورة طه و آیات متعددی دیگر رک : به المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، قاهره ۱۳۶۴، ص ۷۴۷ - ۷۴۶ که آدرس دقیق تمام آیه هاییکه در آن کلمه وحی و مشتقات آن که در قرآن آمده است، درج گردیده است.

روی وحی به انسان است. مفسرین این رابطه را به «الهام» قذف در روع در بیداری یا خواب، بدون واسطه و مکالمه و تبلیغ بوسیله فرستاده‌ای از ملائکه تفسیر کرده‌اند. در الهام ماده دخالت ندارد.

مکالمه: شنیدن بدون واسطه کلام حق از جانب انبیاء است. احادیث حکایت دارند بر اینکه جبرئیل (درمسأله وحی) بصورت «دحیه بن خلیفه الکلبی» یا صدایی چون زنگ و بر پیامبر ظاهر می‌شد. متکلمان این تصویر مادی را اختیار کرده‌اند. و ملائکه نزد آنان جسمی است لطیف که می‌تواند بهر شکلی از اشکال مختلف (جز سگ و خوک) درآید^۱. متکلمان در مورد وحی که بصورت گفت و شنود بدون واسطه حاصل می‌شود، اختلاف نظر دارند. بدین معنی که آیا وحی یا این مفهوم «قدیم» است یا حادث؟ ولی در اینکه کلام تألیف یافته از حروف مسموع و اصوات مؤلف می‌باشد، اختلافی ندارند. بهر جهت وحی دینی گاه روحانی و زمانی مادی است.

فارابی وحی را می‌پذیرد، ولی آن را بگونه‌ای مخصوص بررسی کرده است، که نوعی تلفیق میان دین و فلسفه درآمده است. نزد فارابی «روح الامین - رسول وحی اسلامی» موسوم به «عقل فعال» است. بنظر او این عقل دارای تصرف در آفرینش است، و منشاء و مصدر جهان در فلسفه اسلامی است. جوهری مفارق از ماده حد فاصل میان خداوند و بنده او و مصدر شرایع و قوانین ضروری حیات اخلاقی و اجتماعی می‌باشد. اتصال انسان به این عقل یا از طریق قوه ناطقه است که بصورت

۱- علامه قوشچی، شرح تجرید، تبریز ۱۳۰۱، ص ۳۹۷.

تأمل و نظر انجام میشود. (ممکن است فیلسوفی بمقام اتصال برسد) و یا از طریق قوه متخیله است که در این حالت واصل به این مقام نبی یا پیامبر است.^۱ اختلاف او بامتکلمان از دو جهت است:

۱- نزد فارابی ملائکه جوهری است مفارق، که بهیچ چیز و به هیچ شکل متشکل نخواهد شد. و حال آنکه نزد متکلمان فکر تجسیم از نقطه نظر ارباب ادیان، ملائکه را بصورت جسم درمی آورد، درحالیکه فارابی این تجسم را که زاده نیروی متخیله نبی است «انفعال نفسانی صرف» می داند، که نیروی متخیله آن را انتزاع کرده و برانسان چون شیء محسوس عرضه می دارد.

۲- فارابی اتصال به وحی یا اتصال به عقل فعال را برای غیر انبیاء بطریق کسب جایز می داند، و حال آنکه این اتصال در نظر اهل دین مربوط به کسب و ریاضت نبوده، بلکه مخصوص کسی است که مورد توجه خاص و رحمت خداوند، قرار گرفته باشد.^۲

بهر حال او سعی داشت فلسفه را در مورد ثواب و عقاب و بقای نفس بعد از مرگ تن، بآیین دمساز کند و برای حصول این مقصود به تحلیلی فلسفی پرداخت.^۳

۱- آراء اهل مدینه الفاضله، پیشین، ص ۸۱ - ۷۸ در مورد اتصال به عقل فعال و پیمودن مراتب عقل نظری ابن سینا نیز از این نظریه متأثر است. تنبیهات و اشارات، پیشین، ص ۹۵ - ۹۴.

۲- الفارابی، پیشین، ص ۱۲۶-۱۲۵.

۳- ر ک، یه الجمع بین الرائی الحکیمین، پیشین، ص ۷۸-۶۵.

فارابی و طبقه بندی علوم :

در جهان اسلام و در داخل قلمرو فرهنگی آن (این آیین انسانی) کار طبقه بندی علوم با نخستین فیلسوف اسلامی یعنی کنندی آغاز شد. طبقه بندی ارسطو در آغاز مبنای کار کنندی بود، ولی پس از او فارابی، ضمن نگارش کتاب «احصاء العلوم» خود، آن را کاملتر ساخت. در این طبقه بندی علوم اسلامی بر علوم قدیم قبل از اسلام علاوه شده است. ابن سینا و غزالی و ابن رشد، با جزئی تغییر از آن پیروی کرده اند. او در این کتاب علوم را به ۵ دسته بزرگ و مهم، که هر کدام به اقسامی تقسیم میشوند، تقسیم کرده است :

- ۱- علم زبان که مشتمل بر هفت بخش است.
 - ۲- علم منطق که مشتمل بر هشت بخش است.
 - ۳- علم تعالیم که مشتمل بر هفت بخش است.
 - ۴- علم طبیعی و الهی. علم طبیعی (فیزیک) مشتمل بر هشت بخش است. علم الهی یا ما بعد الطبیعه شامل بر سه بخش است.
 - ۵- علم مدنی و فقه و کلام که درشش بخش آمده است.^۱
- در این طبقه بندی فقه و کلام و قسمتی از الهیات بمعنای اخص، مخصوص به علوم انسانی است. فارابی را میتوان بنیانگذار فلسفه سیاسی در اسلام معرفی کرد. فلسفه سیاسی وی که در کتابهای آراء اهل مدینه-

۱- ر. ک. : به احصاء العلوم، چاپ دارالفکر العربی قاهره، ۱۳۴۹ هـ، ص

الفاضله و تحصیل السعاده و السیاسه المدینه، طرح ریزی شده است، بر این رشد، تأثیر فراوان داشته است.^۱

تأثیر آهنگهای فارابی را که در موسیقی کبیر مندرج است هم اکنون میتوان در میان سلسله‌های صوفیه که هنوز رقص و سماع قدیم را معمول میدارند، به روشنی دید.

تدریس فصوص فارابی در مدارس قدیمه فعلی و شرح‌هایی که بر آن شده است، یکی دیگر از نشانه‌های تأثیرپذیری این فرهنگ در مقابل آثار فارابی است. در ریاضی هم بی تأثیر نبوده است.^۲

تفسیر سوره‌های متعددی که بدست ابن سینا فراهم شد، نشانه دیگری از تأثیرپذیری او از کندی و فارابی در کوشش برای آشتی دادن میان دین و فلسفه می‌باشد. بنحوی که سهروردی و میرداماد و صدر المتألهین دور از این تأثیر (ولی بواسطه ابن سینا) نبوده‌اند.

باری بر شمردن مفاخر علمی و هنری قومی بخاطر کاهش دادن حس حقارت آنها که به مطالعات سطحی اکتفا می‌کنند، و در برابر فرهنگ بیگانه خود را خوار و حقیر می‌شمارند، بی فایده نخواهد، ولی اذعان به توفیق گذشته نباید آن ملت را بدام غرور و تعصب بیندازد. تنها راه چاره احیای نهضت فکری و ایجاد پویایی بیشتر برای کسب معارف ارزنده‌تر است، و گرنه بالیدن به گذشته برای نسلی که باید بسازد و پیش برود، فاجعه خواهد نه پیشرفت.

۱- سه حکیم مسلمان، اثر سید حسین نصر، ترجمه احمد آرام، تهران ۱۳۵۲

ص ۲۶.

۲- همین کتاب، ص ۱۹-۱۷.